

سیری در اندیشه تکفیر و حرمت آن در دین اسلام

□ محمد حسین رضایی *

چکیده

در عصر حاضر این حرکت‌های سفاکانه، تکفیرگران است که زمینه را برای دشمنان دین اسلام فراهم می‌آورده‌اند، تا دین اسلام را دین خشونت معرفی کند. سابقه‌ی تکفیر را اگر مورد بررسی قرار بگیرند، مشخص می‌شود که پدیده تکفیر در بین تمام ادیان وجود داشته است. تاریخ اسلام هم از این قاعده مستثنی نیست، از بارزترین موارد تکفیر در بین مسلمانان، به دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسد، خوارج، نابخردانه و از روی بی بصیرتی به آن دامن زدند و امیرالمؤمنین علیه السلام را تکفیر کردند. آنها بر اثر جمود فکری و کج فهمی فجایع بس عظیم و المناک را در تاریخ اسلام به وجود آوردند که نمونه بارز آن در جنگ صفین و نهروان نمود پیدا کرد. در قرون اخیر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از کسانی بودند که تفکر تکفیر را بین مسلمانان گسترش دادند. در یک نگاه پدیده تکفیر، از خوارج آغاز شد و در قرون اخیر وهابیان شیوه آنان را ادامه دادند. آنها جنایات زیادی را با استفاده و برداشت نادرست و غلط از آیات قرآن انجام دادند و می‌دهند. این در حالی است که منابع بین شیعه و سنی جود دارند که به شدت تکفیر مسلمانان را بدون ضابطه مردود می‌شمارد و ملائک اسلام و کفر را شهادت به وحدانیت حق تعالی و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده است. تکفیر مسلمانان پیامدهای سنگین برای مسلمانان داشته و دارد که حتی برخی از آن موارد منجر به قتل انسانهای بی گناه می‌شوند که در اسلام به قدر آنها بزرگ می‌شمارند که کشتن یک انسان بی گناه را مساوی با کشتن تمام انسانها می‌داند. با توجه به مضمون آیه و روایات حرمت تکفیر مسلمانان امر مسلم محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تکفیر، حرمت، خوارج، حکمیت، مسلمانان.

مقدمه

حربه تکفیر، در طول تاریخ بشر بدون هیچ ضابطه‌ای از سوی گروهی علیه گروه دیگر و یا از سوی حاکمان و وابستگان و جیره خواران دستگاه‌های ضد مردمی و استبدادی علیه شخص، اشخاص، فرقه‌ها و گروه‌هایی به کار رفته است. عده‌ی بر اثر تعصبات کور گروهی و برداشتهای غلط، دیگران را متهم به خروج از دین کرده و در پی آن، خون، مال و ناموس آنان را حلال شمرده‌اند. به کاربردن و بهره‌گیری گروه‌ها، فرقه‌های مذهبی و حکومت‌های ستم‌پیشه و غیر مردمی، از این واژه، با بار معنایی ویژه‌ای که دارد، درگیری‌ها، اختلاف‌ها و کشتارهای بسیاری را در پی داشته است، همه جوامع را بویژه جامعه اسلامی و امت اسلامی را با دشواری‌های گوناگون مواجه کرده است. در ادوار گوناگون تاریخ، این پدیده زشت، به دست عده‌ی ازانسانهای کورددل و جاهل، در جای جای جهان اسلام بروز نموده و چهره بس کریه و اشمنازآوری از آن فراروی جهانیان به نمایش گذاشته است.

امروزه نیز، استعمارگران و جهان خواران با ورود به دایره هراس‌انگیز تکفیریان به آنان جهت می‌دهند، تا نای منادیان حق را با دشنه تکفیر ببرند و بر پیکر امت اسلامی ضربه بزنند و آن را از حرکت، پویایی و ستم‌ستیزی بازدارند. این تکفیرها و ودرپی آن، حرکت‌های سفاکانه تکفیرگران است که زمینه را برای دشمنان دین اسلام فراهم می‌آورد، تا دین اسلام را دین خشونت معرفی کند. صحنه‌های خشن، دلخراش و هراس‌انگیزی که تکفیریان از کشتار هم کیشان خود و مسلمانان به نمایش گذاشته و می‌گذارند، خواسته و آرزوی استعمارگران و دشمنان کینه‌توز اسلام و آنان که در فکر ریشه‌کن‌سازی اسلام و اسلامیان هستند، به خوبی برآورده می‌سازد. اینان چنان فضا را علیه اسلام و اسلامیان آماده ساختند که دشمنان اسلام، جرأت یافتند که حتی علیه رسول اعظم صلی الله علیه و آله، کارهای خباثت‌آلودی انجام و با کاریکاتور به ساحت آن حضرت توهین روا بدارند. امروزه گسترش جریان‌های تکفیری، از واهمه و هراسی است که استکبار جهانی از خیزش بزرگ اسلامی دارد. استقبال جهانیان از اسلام، استکبار را به میدان کشیده تا از جهل و تعصبات کور و روحیه خشن و وحشی فرقه‌هایی بهره بگیرد و با حربه تکفیر، به اسلام ضربه بزنند. در تاریخ بشر خصوصاً تاریخ پر فراز و نشیب، اسلام و مسلمانان، زمان نیست که در آن، عده‌ی خصوصاً صاحب منصبان، مفتیان و مقدس مآبان فاسد، با سوء استفاده از باورها و مقدسات

مردم، به آنها خیانت نکرده باشد.

مفهوم تکفیر

در لغت

بر وزن تفعیل، از ماده کفر است و کفر مصدر به معنی پوشش و پوشیدن. (تاج العروس، مرتضی زبیدی، مرتضی، تحقیق علی شیری، ج ۷: ۱۴۱۳: ص ۴۵۵) وقتی گفته می‌شود: «کفر الشیء» یعنی آن را پوشید و پنهان کرد و «کفر اللیل الاشیاء» یعنی شب چیزها را از دیده‌ها پوشاند. پس تکفیر، یعنی نسبت انکار حق و حقایق به کسی دادن و او را به پنهان کاری متهم نمودن است. (ابن فارس، احمد، ج ۲: ۱۴۱۴ هج: ص ۲۲۶) در مفردات راغب آمده است: «کفر، در لغت به معنای پوشیدن چیزی است و شب را که کافر می‌گویند به جهت این است که اشخاص را می‌پوشاند. این لفظ از آن جهت به کشاورز اطلاق می‌گردد که بذر را در زمین پنهان می‌کند...». کفر نعمت و کفران آن، پنهان کردن آن، با ترک ادای شکر آن است و بزرگ‌ترین کفر، انکار وحدانیت خدا، یا شریعت، یا نبوت است. کفران در انکار نعمت، بیش‌تر به کار می‌رود و کفر در انکار دین و کُفور در هر دو مورد به کار می‌رود... (اصفهان‌ی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱: ۱۳۸۷: ص ۴۳۵)

در اصطلاح

تکفیر در در اصطلاح فقهی، در موارد مختلف به کار می‌رود که دو مورد آن، بیش‌تر جنبه فقهی دارد و در موارد دیگر جنبه کلامی نیز دارد. ۱- تکفیر در فقه برابر ارسال است؛ یعنی در هنگام نماز، دست را روی دست نهادن، اکثر مذاهب اهل سنت آن را در نماز مستحب می‌دانند و شیعه آن را جایز نمی‌شمرد. (نجفی، حسن، ج ۱۱: ۱۳۶۲: ص ۱۵) ۲- نسبت دادن یکی از اهل قبله به کفر. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۳: ۱۴۲۷: ص ۲۲۷) برابر شرایطی خاص و توسط دادگاه‌های صالحه افراد مسلمان تکفیر می‌شوند و از برخی حقوق اسلامی محروم می‌شوند که در اصل این کار جنبه شرعی دارد و برای پاسداری از اصول اسلامی و کاری در جهت حفظ اصول و ضوابط دینی است، اما امروزه عده با سوء استفاده از این اصل بی‌محابا و بی‌رحمانه با حکم

تکفیر، موجب قتل عام بسیاری از اهل قبله را فراهم می‌کنند.

پیشینه تکفیر

تکفیر در میان پیروان ادیان گذشته وجود داشته است. در مسیحیت، جریان تکفیر روند گسترده و خطرناکی را طی کرده است. دادگاه‌های تفتیش عقاید که در قرون وسطی از سوی کلیسا تشکیل می‌شد، برای اثبات ایمان و یا کفر افراد بود و به نظر می‌رسد که تشکیل آن برای تفتیش عقاید مسلمانانی بود که در اسپانیا، یا اندلس سابق باقی مانده بودند و نیز کسانی که نظر نو و جدیدی در مسائل علمی ارائه می‌دادند. اینان از سوی کلیسا تکفیر و کشته می‌شدند، مگر این که از نظر خود برگشته و توبه می‌کردند. تشکیل دهنده دادگاه تفتیش عقاید را فردیناند و ایزابل در اسپانیا می‌داند که در سال ۱۴۷۸ م ایجاد شد این سازمان در آغاز برای جاسوسی در میان مسلمانان و یهودیان که تازه به مسیحیت گرویده بودند، تأسیس شد، ولی به زودی کارش به جایی رسید که هیچ اسپانیایی از آن در امان نبود. فردیناند پادشاه اراگون با ایزابل، ملکه قشتاله، در سال ۸۷۴ هجری ۱۴۶۹ میلادی، با هم ازدواج کردند و با این اتحاد مسلمانان را قتل عام کرده و از اسپانیا اخراج نمودند. جمع اخراجی‌های مسلمان را سه میلیون ذکر کرده‌اند و با تفتیش عقاید، افراد باقی مانده را شکنجه و یا وادار به قبول مسیحیت نمودند. (مصاحب، غلام حسین ج ۱: ۱۳۴۵: ص ۶۵۰) (آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ اندلس: ۱۳۳۵: ص ۱۹۳) اگر چه تکفیر در بین تمام ادیان وجود داشته است که خود مباحث مفصلی را می‌طلبد.

پیشینه تکفیر در جهان اسلام، به صدر اسلام بازمی‌گردد. برخی حوادث مهم تاریخ اسلام به سبب تکفیر روی داده، همچنانکه برخی رخداد‌های سیاسی و اجتماعی زمینه تکفیر را فراهم آورده است. از جمله رویدادهای مهم دوران پس از رحلت پیامبر اکرم، جنگ‌های «ردّه» در زمان ابوبکر بود که در این جنگ‌ها دستگاه خلافت معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند. (کوفی، ابن اعصم، ج ۱: ۱۴۱۱: ص ۱۵) واقعه مهم تاریخی دیگر در باره تکفیر، غائله خوارج است. بسیاری از فرقه‌های خوارج کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می‌شد، و حتی امت پیامبر صلی الله علیه وآله را، تکفیر می‌کردند. آنها در دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، نابخردانه و از روی بی بصیرتی به آن دامن زدند، حتی امیرالمؤمنین علیه السلام را تکفیر کردند.

در این نوشتار، با توجه به اهمیت و ظرفیت بحث، در رابطه با سابقه و شکل گیری افکار تکفیر بین مسلمانان، با استفاده از مقدسات و باورهای مردم، به یک نمونه از آن اشاره می‌شود.

جنگ صفین

سوء استفاده از عناوین که جنبه تقدس دارد، اینگونه نیست که همیشه عمدی باشد و یا توسط حکام صورت گیرند، بلکه در موارد ممکن است نشأت گرفته از سوء برداشت و عدم درک واقعیت‌ها و کج فهمی‌ها عده باشد که خود در رأس حکومت واریکه قدرت نیستند که نمونه بارز آن در تاریخ اسلام خوارج است. خوارج بر اثر جمود فکری و کج فهمی فجایع بس عظیم و المناک را در تاریخ اسلام به وجود آوردند، بدون شک آنها مظهر جمود فکری در عصر خودشان بودند. وقت به تاریخ صدر اسلام می‌نگریم: معاویه و عمرو عاص، به طوری عمدی از مقدسات و باورهای مردم سوء استفاده می‌کردند و خوارج بر اثر جهالت و نفهمی که در جنگ صفین هردو، بوضوح تبلور پیدا کرد. معاویه و عمرو عاص توانستند خود را با استفاده از این شگرد ناجوان مردانه و جهالت خوارج، از شکست حتمی نجات دهند. و علی علیه السلام را از پیروزی حتمی بازدارند. خوارج اسلام و مسلمانی را فقط در اندیشه‌های باطل خود محصور، می‌دانستند و دیگر مسلمانان را که عقاید آنها را نمی‌پذیرفتند کافر و خونشان را مباح می‌شمردند.

همین شگرد و دسیسه‌ی معاویه و عمرو عاص در جنگ صفین را می‌توان یکی از زمینه‌های پیدایش خوارج دانست. داستان از این قرار بود که جنگ، روزهای آخر خود را پشت سر می‌گذاشت؛ فرماندهان دلاور لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام با چند یورش شجاعانه، مقاومت سپاه معاویه را درهم شکستند و خود را به قرارگاه دشمن رسانیده، با وجود خستگی زیاد، نبرد را برای درهم کوبیدن مرکز فرماندهی دشمن تا فرا رسیدن شب ادامه دادند. معاویه که خطر شکست حتمی را احساس می‌کرد، عمرو عاص را طلبید و از او راه چاره خواست، عمرو بن عاص گفت: ای معاویه سپاه تو در مقابل لشکر علی علیه السلام تاب مقاومت ندارند، زیرا آنان برای هدفی مقدس می‌جنگند. تنها يك راه برای تو باقی مانده و آن این است که دستور دهی قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها کنند و آنان را به حکمیت قرآن دعوت کنی، چرا که این کار تو از دو حال خارج نیست یا آنان می‌پذیرند و ما از شکست قطعی نجات می‌یابیم یا نمی‌پذیرند ولی اختلاف

میان آنان ایجاد خواهد شد و آتش جنگ از التهاب خود می‌افتد. (رحمتی، رضا و بینش، عبدالحسین، ج ۱: ۱۳۸۷: ص ۱۰۸).

معاویه، حیلہ عمرو بن عاص را پسندید؛ صبحگاهان لشکر علی علیه السلام خود را برای حمله‌نهایی آماده می‌کردند، دیدند حدود پانصد قرآن در پیشاپیش لشکر معاویه بر سر نیزه است و نیروهای تبلیغاتی دشمن فریاد می‌زنند: ای گروه اعراب، رحمی به حال زن‌ها و بچه‌ها بکنید ای مردم اگر ما همدیگر را بکشیم، چه کسی مرزهای روم و ایران را از گزند دشمن حفظ کند ای جماعت، دین از بین رفت، بیاید دست از جنگ برداریم و به حکم این قرآن تسلیم شویم. همان‌گونه که عمرو بن عاص پیش‌بینی کرده بود، اختلاف در سپاه امام علیه السلام آغاز شد. عده‌ای گفتند با آنها می‌جنگیم، ولی عده زیادی از مقدس‌نماها که پیشانی‌هایشان از فرونی سجدہ پینه بسته بود، فریب خوردند و گفتند: دیگر جنگ برای ما جایز نیست. ما تسلیم قرآن هستیم. (همان: ۱۰۹) در این فرصت منافقان از سپاه عراق نیز شروع به فعالیت کرده جمعیت زیادی را با خود همراه نمودند و بر پذیرش صلح پافشاری کردند. امیرمؤمنان علیه السلام که نشانه‌های فتح و پیروزی را به خوبی مشاهده می‌کرد فرمود: ای بندگان خدا، من از هر کس دیگر، به پاسخگویی این دعوت و پذیرفتن حکمیت قرآن شایسته‌ترم، ولی بدانید معاویه و عمرو عاص اهل دین و قرآن نیستند. من بهتر از شما آنها را می‌شناسم. از کودکی تا بزرگی‌شان با آنان معاشرت داشته‌ام. اینها بدترین کودکان و بدترین مردان بودند. به خدا قسم اینان قرآن را از روی معرفت و به قصد عمل کردن به آن بر نفرارشته‌اند، بلکه از روی نیرنگ و نفاق چنین کرده‌اند. حضرت در ادامه فرمود: ای مردم يك ساعت دیگر بازوان و سرهایتان را به من بسپارید، مرا یاری کنید که حق به نقطه حساس خود رسیده و چیزی نمانده که ستمکاران درهم شکسته شوند.

آغاز انحراف وجود حماقت و نادانی در عده‌ای از سپاهیان عراق زحمات چندین ماهه جنگ را بر باد داد و امیرمؤمنان علیه السلام را از پیروزی حتمی بازداشت. جمعیتی حدود بیست هزارتن در حالی که شمشیرهایشان را روی شانه گذاشته بودند نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای علی اینک که تو را به کتاب خدا می‌خوانند، به آنان پاسخ مثبت ده و دست از جنگ بردار و گرنه همچون «عثمان» تو را می‌کشیم امام حضرت فرمود: وای بر شما من نخستین کسی بودم که مردم را به کتاب خدا دعوت کردم و اول کسی بودم که به آن پاسخ مثبت دادم. من با این

گروه بدین جهت می جنگم که سر به فرمان قرآن ننهاده‌اند. اینان مردمی هستند که خدا را معصیت کرده و پیمان او را شکستند و کتاب او را به پشت سر گذاردند. سخنان آن حضرت در دل‌های تیره این جماعت اثر نکرد و آنها گفتند: به «اشتر» پیغام بده که دست از جنگ بردارد و بازگردد. علی علیه السلام ناگزیر برای جلوگیری از جنگ داخلی به «مالک اشتر» پیغام داد و مالک برگشت. این گروه کوتاه فکر تشخیص ندادند که چرا دشمن آن‌گاه که در آستانه شکست قرار گرفته، رو به قرآن می‌آورد و چرا پیش از شروع جنگ هنگامی که علی علیه السلام آنها را به فرمان قرآن دعوت کرد، آن را نپذیرفتند و جنگ را شروع کردند و مگر علی علیه السلام که اینک فرمان ادامه جنگ را می‌دهد، سال‌ها برای ترویج قرآن، با دشمنان خدا ن جنگیده و بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را در میدان نبرد از خود نشان نداده است؟ آنان از فرمان رهبری جنگ سرپیچی کردند. حيله دشمن، علاقه به دنیا و پیروی از هوای نفس، چشم عقلشان را کور کرد و با پذیرش آتش بس، ضایعه‌ای بزرگ برای اسلام پدید آوردند. گزینش حکم جنگ صفین متوقف گردید و بنا شد از هر طرف نماینده‌ای انتخاب شود تا بر طبق قرآن حکم کنند.

حکمت نابخردانه

حکمت باتوافق طرفین جنگ آغاز گردید. مردم شام «عمرو عاص» را انتخاب کردند، ولی همان کسانی که بعدها علیه امیر مؤمنان علیه السلام شورش کردند، شخصی بی تدبیر و کوتاه فکر به نام «ابوموسی اشعری» را پیشنهاد دادند. حضرت علیه السلام که ابوموسی را می‌شناخت، قبول نکرد و فرمود: ابوموسی مرد این کار و مورد اعتماد من نیست. بیاید «عبدالله بن عباس» یا «مالک اشتر» را انتخاب کنید، ولی این گروه که تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته بودند و به عقیده خودشان می‌خواستند فردی بی طرف را انتخاب کنند، جز به انتخاب «ابوموسی» راضی نشدند و سرانجام او را برگزیدند. (همان: ص ۱۱۰) آغاز مخالفت پس از انعقاد پیمان حکمت اختلاف نظر میان لشکریان علی علیه السلام شروع شد. عده‌ای از همان‌های که طرفدار آتش بس و تسلیم به حکم قرآن بودند، گفتند: داوری کردن انسان‌ها در دین خدا گناه است، خواستار نقض پیمان حکمت شدند.

نحوه شکل گیری خوارج

بعد از جنگ صفین صدای مخالفت نخست از طایفه «عَنْزَه» برخاست. ابن حزم اندلسی طایفه‌ی عنزه را چنین معرفی می‌کند: «قَبِيلَةُ عِنزَةَ «بشد العین وکسر النون»، هی قبيلة عربية عدنانية مسکنها شمال الجزيرة العربية ومن هناك انتشرت إلى غيرها من المناطق تعتبر عنزه من أكبر القبائل في السعودية؛ جمهرة» (اندلسی ابن حزم: علی ابن احمد، ج: ۱: ۴۵۸: ص ۱۲۴) ایشان می‌فرماید: طایفه‌ی «عنزه» طایفه‌ی عدنانی الاصل است که در شمال شبه جزیره عربستان سکونت داشته اند، از آنجا به سایر مناطق پراکنده شده‌اند در عربستان سعودی به عنوان بزرگترین قبیله مطرحند. سپس بعضی از افراد طایفه‌های «مراد» و «بنی‌راسب» و «بنی‌تمیم» نیز به آنها پیوسته، و با سردادن شعار «لا حکم الا لله» حکومت جز برای خدا نیست مخالفت خود را ابراز داشتند، کم کم این عقیده در میان لشکر گسترش پیدا کرد و از هر ناحیه‌ای ندای «لا حکم الا لله» به گوش می‌رسید.

این گروه پس از پذیرش آتش‌بس و انعقاد پیمان پشیمان شدند که چرا پیروزی را از دست دادند، لذا نزد امام علیه السلام آمدند و گفتند ای علی پذیرش «حکمیّت» لغزشی بود که از ما سر زد و ما کافر شدیم، ولی اکنون توبه کردیم و برگشتیم، تو هم باید توبه کنی و از تعهد خود برگردی وگرنه از تو کناره‌گیری خواهیم کرد. علی علیه السلام فرمود: وای بر شما آیا بعد از این‌که ما عهد و پیمان بستیم، از عهد خود برگردیم. مگر خداوند در قرآن نمی‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» به عهد و پیمان خود وفا کنید.» حضرت نقض پیمان را نپذیرفت، چرا که آثار بدی در پی داشت و آن جمعیت نیز از علی جدا شدند، در حالی که حضرت علیه السلام را به خاطر پذیرفتن پیمان حکمیت کافر می‌دانستند. پس از صفین و بازگشت امام علیه السلام به کوفه، مخالفان که حدود دوازده هزار نفر بودند، در محلی به نام «حرورا» (روستای که تقریباً درسه کیلومتری کوفه قرارداد داشت) جمع شدند «شبث بن ربعی» و عبدالله بن کوّا را به عنوان فرمانده جنگ و امام جماعت خود انتخاب کردند و گفتند: پس از پیروزی، خلیفه به وسیله شورا انتخاب خواهد شد، بیعت مخصوص خداست و وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است. (ابن منظور، جمال الدین محمد ابن مکرم، ج ۴: ۱۴۱۰: ص ۱۸۵؛ حموی، یاقوت بن عبدالله، ج ۲: ۱۳۵۵: ص ۲۴۵).

امام علیه السلام پس از اطلاع از اجتماع «خوارج» در «حرورا» بعد از جنگ صفین و قضیه حکمیت، نزد آنها رفت و سبب قیام آنها را جویا شد. آنها گفتند: علت قیام ما پیمانی است که شما با معاویه منعقد نمودید. حضرت علیه السلام فرمود: شما را به خدا، آیا یادتان است آن گاه که قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و شما گفتید: ما حکم قرآن را می‌پذیریم، به شما گفتم این مردم اعتقادی به دین و قرآن ندارند و این يك حيله است، ولی شما حرف مرا نپذیرفتید؟ آیا من در پیمان حکمیت شرط نکردم، آنچه را قرآن زنده کرده، زنده کنند و آنچه را قرآن نفی کرده نفی کنند؟ حال اگر این دو نفر به حکم قرآن حکم کردند، ما نمی‌توانیم با قرآن مخالفت کنیم و اگر بر خلاف آن حکم کردند، ما از حکم آنها بیزاریم. (جمعی از محققان در پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، ج ۱: ۱۳۸۷: ص ۱۴۷) آنها گفتند آیا داور قرار دادن انسان‌ها در دین خدا صحیح است؟ علی علیه السلام فرمود: ما انسان‌ها را داور قرار ندادیم، ما قرآن را داور قرار دادیم و قرآن خود سخن نمی‌گوید، بلکه این افراد هستند که با استناد به قرآن می‌توانند سخن بگویند، سخنان علی علیه السلام عده زیادی از آنها را قانع کرد و به کوفه برگشتند، ولی عده دیگری دست برنداشته، گفتند: ای علی آنچه می‌گویی درست است، لیکن این عمل ما کفر بود و ما توبه کردیم و اگر تو هم شهادت به کفر خودت می‌دهی و پس از آن توبه می‌کنی، ما با تو خواهیم بود وگرنه با تو می‌جنگیم. (اندلسی، ابن حزم علی بن احمد، ج ۱: ۴۵۸: ص ۱۲۴).

جریانات تکفیری در عصر حاضر

در عصر حاضر از مصادیق بارز تکفیری‌ها، گروه داعش است. این گروه که ادامه تشکیلاتی یک گروه از سلفی‌های جهادی در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی می‌باشد جزء القاعده بود، که در سال ۲۰۰۶ در عراق کشته شد. او در اعلامیه‌های خود همواره به فتوای ابن تیمیه استناد می‌کرد. ابن تیمیه را می‌توان پرچمدار تکفیر مسلمانان در قرون اخیر دانست، او یکی از کسانی است که با بدترین وجه از مقدسات بهره برداری نموده و غیر از آنچه موهومات خود ساخته اوست، باورهای بقیه مذاهب را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و پیروانش را کافر قلمداد می‌نماید. ابن تیمیه و همین طور محمد ابن عبد الوهاب را می‌توان از پیشگامان تکفیر در قرون اخیر بحساب آورد.

نقش ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب در تکفیر مسلمانان

وقت سخن از تکفیر و سوء استفاده از باورها و مقدسات مسلمانان در میان میاید، نقش برخی از افراد، در آن برجستگی خاصی دارد؛ در این راستا اگر تاریخ اسلام، در قرون اخیر مورد بررسی قرار بگیرند، روشن خواهد شد ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب از کسانی هستند که با بدترین وجه از مقدسات بهره برداری نموده‌اند و غیر از آنچه موهومات خود ساخته آنهاست، باورهایی بقیه مذاهب را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و پیروانش را کافر قلمداد می‌نمایند. اگرچه تفکرات سلفی پیش از ابن تیمیه در میان برخی از عالمان حنبلی دیده می‌شود، اما او مبانی فکری سلفی را مدون و تئوریزه کرد، از این رو او به عنوان نظریه پرداز سلفیه شناخته می‌شود. ابن حزم اندلسی در کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل می‌نویسد: ابن تیمیه در در قرن هفتم ظهور و تکفیر را نظریه پردازی کرد و عناوینی برای تکفیر تعریف کرد که در اندیشه اسلامی تا آن زمان نبود، از جمله زیارت یا طلب شفاعت بنای بر قبور همه را کافر نامید، در عین حال خودش جرأت نکرد کسی را بکشد یا در کنار افرادی قرار بگیرد که به کشتار و فتنه در بین مسلمانان دامن زنند (ابن حزم اندلسی ظاهری، علی بن احمد، ج ۱: ۱۴۱۸ه: ص ۴۴) اما وقتی که محمد بن عبد الوهاب آمد نظریه تکفیر را اجرایی کرد و لباس عملگرایی بر آن پوشاند که تا الآن هم عده‌ی با پیروی از چنین افکاری به تکفیری مسلمانان می‌پردازند، بحرانهای که ما امروزه شاهد آنیم و هر روز شاهد مرگ مسلمانان در اقصا نقاط دنیا هستیم، ریشه در افکار ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب دارد.

ابومصعب زرقاوی و ابوبکری بغدادی نیز با پیروی از افکار ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب که در واقع آنها پدر معنوی همه گروه‌های جهادی تکفیری است، زمینه تفکر، تکفیری را در عصر حاضر فراهم نموده‌اند. تکفیرها در کل با مرجعیت عقل مخالف است، مگر اینکه در راستای تأیید نقل و احادیث مودر قبول آنها باشد. آنها هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌دانند. آنها تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافر می‌دانند. آنها همچنین برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌دانند. (پدر فکری طالبانیسم: افکار و عقاید ابن تیمیه پدر فکری مکتب زرقاوی: محمد عجم: سازمان فرهنگ و ارتباط اسلامی:

شبا هت خوارج باتکفیرهای عصر حاضر

همان گونه که در رابطه با پیدا ییش خوارج بیان گردید، در طول تاریخ اسلام، افراد و فرقه ها و گروههایی بوده اند که مخالفان خود را تکفیر میکردند. باکوچکترین عاملی آنان را خارج از دین اسلام قلمداد می کردند و حکم به وجوب قتل آنان میدادند. اوج شروع این پدیده مخرب، از خوارج آغاز شد و در دو قرن اخیر وهابیان شیوه آنان را ادامه دادند. یکی از اساسی ترین و واضحترین، وجه تشابهی که وهابیت و تکفیریهای امروز، با خوارج درصدر اسلام دارند، این است که شعار خوارج این بود: «لا حکم إلا لله» و امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل آنها فرمود: «کلمة حق یراد به الباطل». این کلمه، حق است، ولی از آن اراده باطل شده است و آن را مجوز برای کشتن مسلمانان قرار می دهند. (نهج البلاغه: خطبه ۴۰) وهابیت و تکفیریا امروزه هم می گویند: «لا دعاء إلا لله، لا شفاعة إلا لله، لا توسل إلا بالله، لا استغاثة إلا بالله» دراین مورد تفاوتی با هم ندارد. حرف حق است، ولی خدایی که توسل جز به او درست نیست، وقتی خودش می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: آیه ۳۵) روشن و واضح است که می فرماید به پیشگاه من، وسیله انتخاب کنید. حالا مراد از این وسیله، هر چه می خواهد باشد. ماصلاً فرض را می گیریم که این وسیله اهلیت علیهم السلام نباشند و مراد دعا، قرآن و عمل صالح باشد. سؤال خواهد شد آیا این عمل صالح، وسیله شده است که ما به خدا برسیم؟ جواب هر مسلمانی دراین مورد بدون شک بله است. پس مشخص می شود که «لا توسل إلا بالله» باالاطلاق امر باطل و مردود است.

گروههای تکفیری درعصرحاضر، خصوصاً گروه داعش، جنایات زیادی را با استفاده از آیات قرآن انجام می دهند، از جمله سوزاندن انسانها. مستمسک آنها این است که در قرآن داریم: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرًا لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶) بیان چگونگی قصاص و انتقام از ستمگر و اندازه اجرای کیفر و عقوبت براو بمنظور تشریف قلب و تسلیت خاطر مسلمانان است. آیه خطاب به مسلمانان می فرماید چنانچه آنان که بشما ظلم و ستم نموده در مقام انتقام از آنان برآئید مثل خود شان آنان را عقوبت نمایید، اما آیه در توصیه به صبر تأکید بیشتری دارد، می فرماید: و اگر صبر نمایید، از مجازات کردن بگذرید این کار برای صابران بهتر است، زیرا اگر آتش خشم خود را باستناد وعده پروردگار فرو نشانید بر قدرت روحی و فتوت و

فضیلت خود افزوده اید. در حدیثی ماثور از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که رسول الله آنچه را که در حق حمزة بن عبد المطلب عموی حضرت در جنگ احد از طرف دشمنان صورت گرفته بود دید، گفت: «خدایا تو را می ستایم، و به تو شکایت می آورم، و از تو برای آنچه می بینم یاری می طلبم» و سپس گفت: «اگر پیروز شوم عقوبت می کنم و به مثله کردن و پاره پاره کردن دشمنان می پردازم» پس این آیه از جانب خداوند سبحانه و تعالی نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود «صبر می کنم، صبر می کنم». (قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲: ۱۳۷۰: ص ۳)

گروه داعش در خصوص به آتش کشیدن خلبان اردنی گفتند: این آیه قصاص است یعنی اگر کسی صدمه ای به کسی بزند، صاحبان دم می توانند عین آن را قصاص نمایند، باینکه این گروه صاحبان دم محسوب نمی شود، در عین حال واضح و روشن است کارهایی که توسط این گروه انجام می شود، سیاسی است که به منظور ایجاد رعب و وحشت صورت می گیرد و نباید آن را با دین و مذهب نسبت داد. این گروه از آیات قرآنی سوءاستفاده کرده است، این آیات نمی خواهند بگویند که در جامعه هر کسی می تواند اقدام به قصاص و اجرای احکام کند. تشکیل نظام اسلامی به این منظور است که هر کسی رأساً هر کاری را که می خواهد انجام ندهند. آنها با استناد به بخشی از آیه قرآن و اینکه عبارت «وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است» ادامه آیه ۱۲۶ سوره نحل را نخوانده اند، شاید بگویند ادامه آیه تخییر است به صاحبان دم که می فرماید: اگر ایشان صبر کنند و قصاص نکنند برایشان بهتر است و بخشش تحمیلی نیست.

در جواب اینها باید گفت: اولاً آنها صاحب دم نیست و ثانیاً در پی ارباب و وحشت هستند. این کارها خراب و مخدوش کردن دین است. درکل باید حساب تکفیری هارا از اسلام جدا کرد، زیرا اساساً دین اسلام ایجاد هرج و مرج مخالف است، در اسلام هر کسی نمی تواند جهاد ابتدایی را جایز بداند. ممکن است در زمان پیامبر اکرم، امام یا رهبر جامعه اسلامی حکم جهاد را با توجه به تمام مطالعاتی که انجام داده است بدهد، در این صورت این یک امر جداگانه است، اما اینکه یک عده با تشخیص خودشان برای کشتن و جهاد بلند می شوند و این هم جنایت را بنام اسلام انجام می دهند، توجیه پذیر نیست. اگرچه مجازات آتش زدن در خصوص برخی از افعال و

نه در هر موردی در احکام اسلامی وجود دارد. در همه جا نمی‌توان از آتش زدن به عنوان مجازات استفاده کرد، اما استدلال این گروه در خصوص مماثله وقتی درست است که حکومت اسلامی بیاید و یک محاکمه برگزار بکند و در این محاکمه بررسی بشود که آیا فرد مأمور انجام این کار بوده و یا اینکه با اختیار این کار را انجام داده است و حساب این دو کاملاً فرق می‌کند. آیا معیار اینکه داعش حکومت تشکیل داده است پذیرش مردم و به رسمیت شناختن دیگر کشورهای دنیا است؟ که مسلماً چنین نیست؛ آیا همه‌ی مسلمانان آنان را قبول دارند؟ باز هم می‌بینیم جواب منفی است؛ حکومت و خلافت اسلامی صرف ادعا خود آنهاست و بس.

حرمت تکفیر در منابع اسلامی

گروه‌های تکفیری از جمله داعش اکثر مسلمانان را کافر می‌پندارند؛ این در حال است که آیات صریح در قرآن و روایات در منابع شیعه و سنی جود دارند که به شدت تکفیر مسلمانان را بدون ضابطه مردود می‌شمارد و ملائک اسلام و کفر را شهادت به وحدانیت حق تعالی بیان کرده است. در این مقاله به علت محدودیت بحث به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود.

۱- قرآن

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنَّ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ (حجرات: آیه ۱۴) اعراب بادیه نشین به تو گفتند: ایمان آوردیم. بگو: نه، هنوز ایمان نیاورده اید و باید بگویید اسلام آوردیم؛ چون هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است. ایمان، مرحله بالاتری است که باید عقیده به خدا و رسالت، در سراسر وجود انسان و قلب انسان جا بگیرد. قرطبی مفسر شهیر اهل سنت، در رابطه با تفسیر آیه می‌فرماید: «و أما الاسلام فقبول ما أتى به النبي صلي الله عليه و سلم في الظاهر و ذلك يحقن الدم». یعنی کسی که در ظاهر شهادت به توحید و رسالت بدهد، اسلام آورده است و باعث می‌شود که خون انسان، محترم باشد و کسی حق تعرض به او را نداشته باشد. (قرطبی، ابو عبدالله محمد بن أحمد بن ابی بکر، ج ۱۶: بی‌تا: ص ۳۴۸) آیه شریف طبق تفسیر اکثر مفسری اهل سنت، برخلاف برداشت تکفیر یها در مورد مسلمان بودن محترم شمردن خون، مال و... کافی اشخاص اقرار لسانی را کافی می‌داند. مفسران

شیعه در رابطه با تفسیر آیه با مفسران اهل سنت تقریباً هم نظر است. در تفسیر نمونه می‌نویسد: طبق این آیه تفاوت اسلام و ایمان، در این است که اسلام شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلك مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر او جاری می‌گردد. (شیرازی، ناصر مکارم، ج ۲۲: ۱۳۸۰: ص ۲۱۰)

علامه طباطبایی «ره» در تفسیر این آیه شریفه می‌فرمایند: نخست ایمان را از اعراب نفی می‌کند و سپس توضیح می‌دهد که منظور این است که ایمان کار دل است، و دل‌های شما هنوز با ایمان نشده، و در عین حال اسلام را برای آنان قائل می‌شود، بر می‌آید که فرق بین اسلام و ایمان چیست؟ ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقاد است، و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضاء، چون کلمه اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. تسلیم شدن زبان به اینست که شهادتین را اقرار کند، و تسلیم شدن سایر اعضاء به این است که هر چه خدا دستور می‌دهد ظاهراً انجام دهد، حال چه اینکه واقعا و قلباً اعتقاد به حقانیت آنچه زبان و عملش می‌گوید داشته باشد، و چه نداشته باشد، و این اسلام زبانی آثاری دارد که عبارت است از محترم بودن جان و مال، حلال بودن نکاح وارث. (طباطبایی، محمدحسین، ج ۱۸: ۱۴۱۷: ص ۳۲۹)

از دیدگاه قرآن، این، خیلی روشن و واضح است به مجرد این که کسی ایمان بیاورد و شهادت بر وحدانیت حق و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدهد، خون و مال و آبرویش محفوظ است و کسی حق تعرض به او را ندارد. (سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ج ۲: ۱۴۲۱: ص ۲۰۰) تکفیری‌های وهابی که این کارها را در طول این طول تاریخ انجام دادند و امروز هم در کشورهای اسلامی مانند افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، ایران و دیگر کشورهای اسلامی انجام می‌دهند و خون مسلمانان و شیعیان را می‌ریزند، آیا شیعیان و دیگر مسلمانان واقعا لا اله الا الله را نمی‌گویند؟ آیا اینها هر روز پنج مرتبه نماز نمی‌خوانند و شهادت به وحدانیت حق و رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دهند؟ ما به اینها همین فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌گوییم: که فردای قیامت با شهادت مسلمانان و شیعیان، در مقابل خداوند چه خواهید کرد؟ از دیدگاه قرآن، این تفکر، باطل است و به مجرد اظهار شهادت، ولو این که لقلقه زبان باشد، کسی حق تعرض به اینها را ندارد.

۲- روایات

اگر چه روایات در این رابطه فراوان وجود دارد، اما به دلیل محدودیت بحث در این نوشتار به چند نمونه روایات از منابع اهل سنت اکتفا می‌شود. در کتابهای صحیح بخاری و صحیح مسلم که در نزد عموم برادران اهل سنت، صحیح ترین و معتبر ترین کتب بعد از قرآن هستند. در این زمینه، روایات متعددی وجود دارد. ۱- بخاری از انس بن مالک نقل می‌کند: «قال رسول الله صلي الله عليه وسلم: أمرت أن أقاتل الناس، حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها وصلوا صلاتنا و استقبلوا قبلتنا و ذبحوا ذبيحتنا، فقد حرمت علينا دماؤهم و أموالهم ...» من از طرف خداوند مأمورم که با مردم - کفار - بجنگم تا این که اقرار به وحدانیت حق بکنند. اگر اقرار به وحدانیت حق کردند و مانند ما نماز خواندند و قبله ما را محترم شمردند و از ذبیح ما استفاده کردند، خون و مال اینها محترم است و من حق تعرض به اموال و جان اینها را ندارم. (بخاری، محمد بن اسماعیل، ج: ۱، ۱۲۶۱م: ص ۱۰۲: کتاب الصلاة: باب فضل استقبال القبلة)

۲- «من شهد أن لا إله إلا الله و استقبل قبلتنا و صلي صلاتنا و أكل ذبيحتنا، فهو المسلم، له ما للمسلم و عليه ما علي المسلم». کسی که شهادت به وحدانیت خداوند بدهد و مانند ما نماز بخواند و رو به قبله ما بکند و ذبیحه ما را بخورد، او مسلمان است و تمام حقوقی را که برای یک مسلمان عادی فرض کردیم، برای او نیز فرض می‌کنیم. (همان صفحه ۱۰۳)

۳- مسلم به نقل از اسامة بن زید در کتاب الإیمان، باب تحريم قتل الكافر بعد إن قال لا إله إلا الله.

می‌نویسد: «بعثنا رسول الله صلي الله عليه و سلم في سرية، فصبحنا الحرقات من جهينة، فأدرکت رجلا، فقال: لا إله إلا الله، فطعنته، فوقع في نفسي من ذلك، فذكرته للنبي صلي الله عليه و سلم، فقال رسول الله صلي الله عليه و سلم: أقال لا إله إلا الله و قتلته؟ قال: قلت: يا رسول الله! إنما قالها خوفا من السلاح، قال: أفلا شققت عن قلبه حتى تعلم أقالها أم لا؟ فما زال يكررها علي حتى تمنيت أني أسلمت يومئذ ...» اسامة می‌گوید: ما همراه لشکری رفتیم و برخورد کردیم به کافری که گفت لا إله إلا الله و من او را کشتم. این برای من دشوار بود که او را بعد از گفتن لا إله إلا الله کشتم و این قضیه را به رسول الله صلي الله عليه و سلم گفتم و فرمود: آیا بعد از این که او لا إله إلا الله را گفت، او را کشتی؟ گفتم: یا رسول الله! لا إله إلا الله گفتن او از ترس شمشیر بود،

نه از ته قلب. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا قلب او را نشکافتی تا ببینی که واقعا از صمیم قلب می گوید یا لقلقه زبان. رسول الله صلی الله علیه و سلم هم این عبارت را تکرار می کرد تا این که من آرزو می کردم که امروز اسلام می آوردم و تا به حال مسلمان نشده بودم. (همان ج ۱: ۱۶۱ م: ص ۶۷)

۳- از باب مقدمه‌ی حرام

تکفیر مسلمانان، باتوجه به پیامدهای خطرناکی که دارند و به تجربه‌ی تاریخ ثابت شده است، در حرمت آن برای انسان جای شکی باقی نمی‌گذارد، سوء بر داشت از باورهای و مقدسات مردم مثل مذهب، قرآن، مساجد و... تکفیر مسلمانان که حتی برخی از آن موارد منجر به قتل انسانهای بی گناه می‌شوند که حرمت قتل نفس در همه ادیان امر مسلم است، اما در اسلام به قدر آنرا بزرگ می‌شمارند که کشتن یک انسان بی‌گناه را مساوی باکشتن تمام انسانها می‌داند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) هر کس انسان مؤمنی را بکشد. با آن که مقتول کسی را کشته باشد، چنان است که تمام مردم را کشته باشد و هر کس جان مؤمنی را از قتل و مرگ برهاند، چنان است که تمام مردم را از مرگ رها کرده باشد. ما نمونه از آن را در تاریخ اسلام، از جمله جنگهای که بین مسلمانان بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داده اند، می‌بینیم: که چه فجایع از این ناحیه گریبان گیر مسلمانان شد، تا هنوز هم ادامه دارند. با توجه به مضمون برخی از آیات قرآن - چنانچه به آن اشاره شد - نفس تکفیر کردن مسلمانان حرام است به علاوه اینکه حرمت کشتن انسانهای بی گناه در تمام ادیان از جمله دین مقدس اسلام یکی از مسلمات اند، لذا عوامل که زمینه چنین فجایع را فراهم آورند و منجر به آن شود، از باب مقدمه حرام، حرام خواهد بود، لذا می‌شود حرمت تکفیر مسلمانان را از این ناحیه ثابت کرد. در این جا برای اینکه مطلب منقح گردد ناچاریم مطالب را در رابطه به حرمت مقدمه حرام از نگا فقها بیان کنیم:

مرحو آخوند خراسانی بعد از اینکه مقدمه حرام را به دو نوع تقسیم کند (تولیدیه و اعدادیه) می‌فرماید: اگر مقدمه حرام به گونه‌ی باشد که با تحقق مقدمه ذی المقدمت وقوعش حتمی گردد، چنین مقدمه قطعاً حرام است، اما اگر اینگونه نباشد حرام نیست. (آخوند خراسانی، محمدکاظم،

ج ۱: ۱۴۰۹: ص ۱۲۹) اکثر فقهاء مثل مرحوم آخوند در صوت که بین مقدمه و حرام اراده و اختیار مکلف سلب شود چنین مقدمه ی را حرام می دانند. محقق نائنی «ره» در نقل قول که مرحوم خوبی از ایشان دارد، در رابطه با حرمت مقدمه حرام نظری تقریباً شبیه به محقق خراسانی دارد. (خوبی، سید ابوالقاسم، ج ۲: ۱۴۲۲: ص ۴۳۹). از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: آنچه «من ناخوشایند میدارم» یا آنچه ناخوشایند و مکروه است نگاه کردن به عورت مسلمانان است، اما نگرستن به عورت کسی که مسلمان نیست حکمش همانند نگاه کردن به عورت الاغ است، یعنی اشکالی ندارد.

«با توجه به مضمون آیه « يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا » و خطاب عام « يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ » خبر را حمل بر مواردی که موجب طغیان شهوت نشود و انسان را تحریک نکند چون در این صورت مقدمه حرام می شود و مقدمه حرام حرام است و در حدیث است که معصوم لعنت فرمودند کسی را که بعورت دیگران نظر افکند و کسی را که عورت خود را نپوشد. (قمی صدوق، محمد بن علی بن بابویه ترجمه غفاری، علی اکبر و محمد، ج ۱: ۱۴۰۹: ص ۱۵۱) مرحوم صدوق به بایان و توضیح روایت، و استدلال که صورت گرفته است، مقدمه حرام را، حرام دانسته اند. مقدمه حرام اگر سبب حرام باشد حرام و معصیت است. مانند قرار دادن آتش بر بدن کسی. اگر شرط حرام باشد اما با فراهم ساختن آن، قصد انجام فعل حرام ندارد مانند روشن کردن آتش در مثال قبل بی تردید حرام نیست. اگر مقدمه حرام، شرط حرام باشد و کسی با فراهم ساختن آن، قصد انجام فعل حرام را داشته باشد، در این صورت چنین عملی حرام خواهد بود. بنابراین کسی که برای عمل حرام سفر می کند اما پس از سفر مانعی از انجام حرام پیش می آید، باز او به خاطر اصل سفر گناه کار و مستحق عقاب است و اگر مرتکب حرام شود مستحق دو عقاب خواهد بود. (جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۲: ۱۴۲۷: ص ۳۰۱) اگر چه مباحث مطرح شده در رابطه با مقدمه ی حرام فراوان است که خود مباحث مفصلی را می طلبند، اما در این جابه همین مقدار به عنوان شاهد بر مدعا بسنده می کنیم.

۴- حرمت نفس تکفیر مسلمانان

اندیشه تکفیرها همان اندیشه خوارج است وقت رفتار آنها مورد اعتراض دیگران قرار می

گرفتند، آنها را متهم به کفر می‌کردند. «... الخوارج، إذا استعرضوا الناس فیکفرونهم» (جزری، ابن اثیر مبارک بن محمد، ج ۴: ۱۳۹۹: ص ۱۸۵) نسبت دادن کفر به مسلمانان، خود را اندیشه‌ای دینی قلمداد می‌کند و مخاطبین عمومی خود را در درجه نخست، نه به بهانه پول و مقام بلکه به امید رسیدن به حقیقت و ثواب و منزلت الهی به دنبال افکار خود می‌کشاند، لذا بحث از ادله شرعی و دینی درباره مبانی فقهی و اسلامی این اندیشه جایگاه و اثرات ویژه‌ای پیدا می‌کند. در اصل قاعده حرمت تکفیر مسلمانان بین مذاهب اسلام اختلاف نظری وجود ندارد، اشکال در تشخیص مسلمان و تعریف اسلام است که تکفیری‌ها با ادله سستی تلاش در تنگ کردن دایره آن داشته و به صرف انجام برخی گناهان - که شاید از نظر دیگر مذاهب اصلاً گناهی نباشد - فرد را از دایره اسلام خارج کرده و «تکفیر» می‌کنند. قرآن مسئله تکفیر مسلمانان را به صراحت نهی می‌کند: «یا ایها الذین آمنوا إذا ضربتکم فی سبیل اللّٰه فتبینوا و لا تقولوا لمن ألقى إِلَیکُم السّلامَ لست مؤمناً تبتغون عرَضَ الحَیَاةِ الدُّنْیَا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغَانِمٌ کَثِیرَةٌ کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَتَبِیْنُوا إِنَّ اللّٰهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ حَیْرًا» (نساء: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون در راه خدا سفر می‌کنید خوب رسیدگی و دقت کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند مگویید: «تو مؤمن نیستی» تا بدین بهانه متاع زندگی دنیا را بجوید، چرا که غنیمت‌های فراوان نزد خداست. قبلاً خودتان نیز همین گونه بودید، و خدا بر شما منت نهاد. پس خوب رسیدگی کنید، که خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. این آیه شریفه بعد از آیاتی است که احکام و اقسام قتل نفس را بیان نموده است و در حقیقت هشدار می‌دهد که مسلمانان را به عمد می‌کشند، وعده خلود در جهنم داده است: «ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب اللّٰه علیه و لعنه و اعد له عذاباً الیماً». در این آیه شریفه، هشدار می‌دهد که مبادا به کسانی که اظهار اسلام می‌کنند اعتماد نکنید و خون آنها را بریزید. اگرچه اختلافاتی درباره شأن نزول این آیه مبارکه وجود دارد اما به طور اجمال مورد آن مربوط به برخی از اصحاب پیامبر بوده - اسامه بن زید یا محلم بن جثامه یا فرد دیگری - که شهادتین فردی را قبول نکرده و او را کشته و اموالش را به غنیمت می‌گیرند، (عاملی: سید محمد حسین ترحینی، ج ۳: ۱۴۲۸: ص ۶۳۵)

اما آنچه در اینجا برای ما مهم است، پیام آیه است که به درستی مورد توجه قرار گیرد و آن عبارت از نهی از «تکفیر» هر کسی است که اظهار مسلمانی می‌کند. این برداشت مورد پذیرش فقهای برجسته شیعه نیز قرار گرفته است، شیخ طوسی «ره» می‌فرماید: خداوند با این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: وقت به شما برای جهاد مبارزه با کفار، می‌روید هرکسی از کفار اظهار به اسلام نمود در حال که شما واقعیت امر رام نمی‌دانید، به گمان اینکه شاید واقعا اسلام ران پذیرفته باشد درکشتن آنها عجله نکنید، زیرا ممکن است که با اینکار مرتکب قتل مسلمان شوید. (طوسی، محمدبن حسن، ج ۳: بی تا: ص ۲۹۸) «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۴) و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. واضح و روشن است که «تکفیری‌ها» بدون داشتن دلیل قطعی، باتوسل به سوء برداشت که از مقدسات و باورهای اسلامی دارند، خون انسانهای بی‌گناه را می‌ریزند.

این واقعیت است که در طرز تفکر آنها است، در حالی در قرآن همواره به ما توصیه می‌شود هنگامی که می‌خواهید تصمیم به جنگ بگیرید قبل از هرکاری ابتدا بررسی کنید. آیه مبارکه این‌گونه می‌فهماند که موضوع دین اسلام بر ظاهر است، هر کس اقرار بشهادتین کرد باید پذیرفت تا مادامی که کشف خلاف نشده چنانچه منافقین یا از ترس یا طمع اظهار اسلام کردند و پذیرفته شدند تا مادامی که نفاقشان ظاهر نشده محکوم باحکام اسلام هستند جان و مالشان محفوظ است. آیه در ادامه می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ» القاء سلام ظاهر در شهادتین است یعنی اسلام بگوید من مسلمانم «لست مؤمنا» نه اینکه مراد سلام کردن است که تحت اسلامی است و نه اینکه مراد تسلیم است که من با شما جنگ ندارم چنانچه مفسرین گفتند، زیرا مناسبت با کلمه «لست مؤمنا» ندارد چون کافر می‌شود به مسلمان سلام کند و بسا کفار که با مسلمانان به مسالمت رفتار میکنند گفتن «لست مؤمنا» بآنها مانعی ندارد. «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» مراد اموال آن شخص است که بطمع مال او بگویی کافری و مؤمن نیستی و مالت محفوظ نیست. (طیب، سید عبدالحسین، ج ۴: ۱۳۸۷: ص ۱۷۵)

علی بن ابراهیم گوید: شأن نزول این آیه آن بود وقت که پیغمبر صلی الله علیه و آله از غزوه

خیبر به مدینه برمی‌گشت اسامه بن زید را با بعضی از لشکر به سوی یهودانی که در اطراف فدک سکونت داشتند فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت نمایند. در میان آنها شخص بود بنام مرداس بن نهیک فدکی او زمان که اطلاع پیدا کرد که لشکر اسلام به نزدیکی او رسیده اند، با مال و اغنام خود بکوه پناه آورد، و بعد از رسیدن لشکریان اسلام از کوه پائین آمد بر آنان سلام کرد و گفت: «أشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» اسامه بن زید براو حمله کرد او را کشت، هر چه داشت غارت کرد. وقت اسامه خدمت حضرت آمد ایشان از عمل ناشایست او مطلع گردید فرمود: ای اسامه کسی را کشتی که از شرك تبری نمود و شهادت بوحدانیت خدا و برسالت من داده بود؟ اسامه گفت: یا رسول الله شهادتین گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود، حضرت فرمود: آیا دل او را شکافته بودی تا بدانی که او راست میگوید یا دروغ؟ نه سخن او را قبول کردی و نه آنچه در دل او بود عارف گشتی، این جا بود که اسامه قسم یاد کرد که از این بعد با گوینده کلمه شهادتین نجنگد، لذا در جنگهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با مخالفین داشت، با ایشان مخالفت ورزید. (شریف لاهیجی، محمد بن علی، ج ۱۳۷۳: ۱؛ ص ۵۳۲؛ فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، ج ۱۱: ۱۴۲۰؛ ص ۱۹۰). بحث درجوانب تکفیر نمودن مسلمانان بحث بسیار عمیق و گسترده اند که خود مباحث گسترده تری را می‌طلبد، در این جان به همین اشاره اکتفا می‌شود.

نتیجه

از مباحث مطرح شده در این مقاله به نتایج ذیل می‌رسیم.

- ۱- تکفیر عبارت است، از نسبت دادن اهل قبله به کفر و خروج از دین.
- ۲- تکفیر سابقه طولانی در تاریخ بشر دارد، اوج این پدیده مخرب، در تاریخ اسلام بر می‌گردد، به دوران خوارج که امیر المؤمنین علیه السلام را در جریان جنگ صفین بعد از حکمیت تکفیر نمودند.
- ۳- ابن تیمیه و همین طور محمد ابن عبد الوهاب را می‌توان از پیشگامان و بنیان گزاران، افکار تکفیری در قرون اخیر بحساب آورد.
- ۴- در عصر حاضر از مصادیق بارز تکفیری‌ها، گروه‌های جهادی سلفی است که در رأس همه

گروه‌های تکفیری، گروه داعش قرار دار ند. آنها با پیروی از افکار ابن تیمیه و محمد ابن عبد الوهاب، اکثر اهل قبله را کافر می‌دانند.

۵- آیات صریح قرآن و روایات که در منابع شیعه و سنی جود دارند، تکفیر مسلمانان را بدون ضابطه مردود می‌شمارد و ملائک اسلام و کفر را شهادت به وحدانیت حق تعالی بیان کرده است.

۶- حرمت کشتن انسانهای بی‌گناه در تمام ادیان از جمله دین مقدس اسلام یکی از مسلمات اند، لذا عوامل که زمینه چنین فجایع را فراهم آورند و منجر به آن شود، از باب مقدمه حرام، نیز حرام خواهد بود.

۷- در حرمت تکفیر مسلمانان بین مذاهب اسلام اختلاف نظری وجود ندارد، اشکال در تشخیص مسلمان و تعریف اسلام است. تکفیری‌ها با ادله سستی تلاش در تنگ کردن دایره آن داشته و به صرف انجام برخی گناهان-که شاید از نظر دیگر مذاهب اصلاً گناهی نباشد- فرد را از دایره اسلام خارج کرده و «تکفیر» می‌کنند و در نتیجه خون مال و ناموس آنان را حلا می‌دانند.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، المصري، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۰ قاندلسی، ابن حزم، علی بن احمد، جمهرة أنساب العرب، دارالکتب العلمیه، لبنان بیروت، ۴۵۸ه، چاپ دوم. آخوندخراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، مؤسسه آل البيت قم ۱۴۰۹، ه، چاپ دوم. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله (ص) و سننه و آیامه معروف به صحیح البخاری، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۲۵۶هج. طیب، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.
- فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۲۰ ق، چاپ دوم.
- الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷هج. الاتقان فی علوم القرآن، السيوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، دار الکتب العربی، لبنان بیروت، ۱۴۲۱.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع أحادیث الشيعة، انتشارات فرهنگ سبز تهران، ۱۴۲۹ ه.ق. پدر فکری طالبانیسم: افکار و عقاید ابن تیمیه پدر فکری مکتب زرقاوی: محمدعجم: سازمان فرهنگ و ارتباط اسلامی: ۱۳۸۵/۱/۲۱: <http://moscow.icro.ir/index.aspx?siteid>
- شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۸۰، جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸ ه.ق.
- نجفی، شیخ حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالاحیاء التراث، لبنان، بیروت، ۱۳۶۲.
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام قم، ۱۳۸۷ ه.ق.
- رحمتی، رضا و بینش، عبدالحسین: جلوه‌ای از حکومت علوی، مرکز تحقیقات اسلامی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۹۰.

شیرازی، مکارم، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه تهران، بیتا، چاپ سوم.
طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین
حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، چاپ دوم.

الشیبانی الجزری ابن الأثیر، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، المكتبة العلمية - بیروت،
۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر
مذهب اهل بیت علیهم السلام قم، ۱۴۲۷هـ ق.

طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، لبنان بیروت، بی تا
عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، دار الفقه للطباعة و
النشر قم، ۱۴۲۷هـ ق؛

طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی،
عاملی، سید محمد حسین ترحینی، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، دار الفقه للطباعة و
النشر قم، ۱۴۲۷هـ ق؛

فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی بیروت،
۱۴۲۰ق، چاپ دوم.

قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه رحمه غفاری، علی اکبر و محمد، من لایحضره الفقیه،
نشر صدوق، ۱۴۰۹هـ ق.

موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین
حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ اول.

نیشابوری، مسلم، الجامع الصحیح معروف به صحیح مسلم، دارالخیر، ۱۲۶۱م.

مصاحب؛ غلام حسین دائرة المعارف، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.

ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴هـ ج، بی جا.

اصفهانى، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۱۳۸۷، چاپ دوم.

، زبیدی، مرتضی، تاج العروس تحقیق علی شیری، دارالفکر بیروت ۱۴۱۳هـ، چاپ اول.

کوفی، ابن اعثم، کتاب الفتوح، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۱هـ ج.

قمی، علی بن ابراهیم، دار الکتاب قم، ۱۳۶۳.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی الاصول، مقر محمداسحاق فیاض، مؤسسه احیاء آثارالاما
الخویی، ایران قم، ۱۴۲۲.